

This question paper contains 8 printed pages]

Your Roll No.....

6985

M.A./IV Sem.

A

Group 'A'—Modern Persian Literature

PERSIAN—Paper 306 A

(Modern Persian Literature—II)

(i) Prose (ii) Poetry

Time : 3 Hours

Maximum Marks : 70

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this question paper.)

Attempt all the questions.

1. Translate any one of the following into English,

Urdu or Hindi :

15

(الف)

ختم زد و یک گاری از ملایر بکنگا و حرکت می نمود وقتی بود که
روسها کنگا و ررا گرفته و در گردنهء بید سرخ با قوای ایرانی و عثمانی
مشغول زد و خوردند۔ از ملایر بکنگا و رراه که خدا فروش برایمان
ساخت و از کنگا در به کرمانشاه راهم جعفر خان غلام پست قول

P.T.O.

داد که هر طوری شد اسبابش را فراهم آورد و می گفت "پس این شیر و خورشید که بکلا همان چسپانده ایم امروز بدر نخورد، کس بدر خواهد خورد گدر بابای هر چه ارس هم داشت مانو کرد و لتیم خدا تیغ احمد شاه را پرا کند خود امپراطور روس هم سگ کیست؟ بغل کفش سور چینان کج نگاه کنید -" ولی ما فریب این قارت و قورتها رانی خوردیم و توی دلمان می دانستیم جعفرقان چند مرده ملاج است - و دلولکش چند آب می گیرد -

(ب)

بلردکان بقالی داشتم امر می گذشت کم کم یک خانه ولانه ای برای خودمان دست و پا کردیم چه در دسرستان بدهم آنوقت پیتاده ای پیدا شد الان پنجسال است که زخم مرانجاک سیاه نشانده این زن نبود آتش پاره بود - تازه با خون دل آمده بودم سر و سامانی بگیرم هر چه ریخته بودم پنبه کرد! مخلص کلوم والده احمد یکشب از پای و عظم برگشت پاهایش را توی یک کفش کرد که حضرت مرا طلبیده باید بروم استخوانم را لبک بکنم "پیشی بسرم در

آورد که گوی و نشو - - - مرا بگو که عقلم را دادم دست این زن؟
 هر چه باشد آدمیزاد شیر خام خورده من همان آدمی مردم بودم که
 از سبیلها می خون می چکید یک زن عقلم را دزدید - خدا نکند که
 زن زیر جلد آدم برود -

2. Reproduce any one of the following into your own

Persian :

20

یکی از متون زیر را بزبان فارسی ساده بازنمایید :

(الف)

گفت افسوس که کار عشق اینها باین آسانی نیست یک عاشق
 سومی هم در کار است - گفتم یعنی چه ! گفت مراد و برستم دو پسر
 عمو هستند که هر دو لیلی را می خواهند - لیلی هم هر دو را دوست دارد
 و نمی تواند یکی را بپذیری ترجیح بدهد - تا بحال هیچ کس نتوانسته
 است این شکل را حل کند سه نفری می سوزند و می سازند - دو پسر
 عمو چنان دشمن شده اند که چند بار بقصد کشتن با هم کشتی گرفتند و هم

دیگر ساخت زخمی کردند. دو ماه پیش از خودشان و از پدر ما نشان ضمانت گرفتند که دیگر کشتی نگیرند. دختر و پسر ها اصلاً کردهای هستند که بمانندران کوچ کرده اند. گفتم ببولیلی بیاید صحبت کنیم بلکه بنهم کدام یک از عشاق را بیشتر دوست دارد یا لا اقل بهتری پسندد درین صورت ولو آنکه نیست بدگیری هم علاقه یا حس ترحمی داشته باشد.

(ب)

زن جوان تبسم تلخی کرد گفت "هیچ یک از اینها برای زندگانی من و بچه های من فایده ندارد شوهرم، چندین سال است که سرگرم عیش و عشرت خویش است گاهی که تهران می آید سری اینجا زده می رود و ابد در فکر اطفالی خود نیست تومی دانی این اطفال را من با قروش جواهر و اثاثیه و اموال پدری خود بدین رسانیده ام برادر من از حال بد بختی من خبر ندارد و من مرگ را بهتر از آن می دانم که بخو اهم زحمات زندگانی خود و اطفال خود را برادر

تحمیل کنم یگانہ حامی بچہ هاغیز سہ سال است شہر یہ نوادہ هاخوہ
 راقطع کردہ ودیروز ہم باسن آنطور رفتار کرد برای من چاره و ملجئی
 باقی نماندہ است۔ عیر زن گفت، 'باوجود اینہا خدا کریم است و
 کار ساز۔'

3. Highlight briefly the characteristics of the novel
 Buf-e-Kor of Sadiq Hidayat. 10

مختصراً در بارہ ویژگیهای رمان بوف کور صادق ہدایت را
 ایضاح نمایند۔

4. Reproduce any one of the following into English or
 Urdu or Hindi or simple Persian : 15

از اشعار زیر یکی را بزبان انگلیسی یا اردو یا ہندی یا فارسی سادہ

بازنمائید :

چہ می شود کرد

رنگ دیوار بہ پردہ ہانگی خورد

رنگ قالی به هیچکدام

امروز تولد دوک الینکون است

در کاخ سفید هم رادیومی گفت جشنی پر یاست

شکر که کلاه سفید هادوک نخوردند

شکر که دوک گذری به الا جا مانگر

شکر که اگر تویی تنهایی هت

شکر که فصل پاینده این فصل

دوره گردی خواند انار تو بر پایزه انار

من هم می خواهم به سلامتی دوک گیلان بزخم

و بزخم زیر گریه

همه تومی این ملک مثل هم اند

چه فرقی کند

آدم صبح می بزندی شب

Or

(یا)

پس از من شاعری آید

که توانان را نمی خواهد

نمی جوید امید را درون یک صدف در قعر دریاها

نمی شوید به موج اشک

چشم آرزو پیش را

پس از من شاعری آید

که می روید بساط شعرهای پیش

که می گوید همه گلها به پای خویش

نمی گیرد به خود زیبایی پر پر

نگاه جستجو پیش را

پس از من شاعری آید

که با چشم نداده، آشنایی آسمانهایی خیال او

و او شاید نداند

می مکد نشت جوانی راز لبهای جهان من

و یا شاید نراند

نتیجه های عمر فاسیراب من بشکفته در کامش

و یا شاید نداند

در سحرگاه ورودش همچو شب من رنگ خواهم باخت

5. Briefly describe the salient feature of the poetry of Tahir Saffarzadeh or Ahmad Raza Ahmadi along with special from their verses. 10

مختصات شعر طاهره صفارزاده یا احمد رضا عزیز را بازنمایید همراه

امثال شعر ایشان -